

سیاست خارجی مصر از مرسی تا سیسی: تغییر درون پارادایمی

حسن احمدیان*

چکیده

هدف از این مقاله بررسی مبانی و ابعاد نوین سیاست خارجی مصر در دوره «عبدالفتاح السیسی» است. مصر در دوره پس از «مبارک» تحولاتی گسترده در سطوح داخلی و سیاست خارجی تجربه کرد. با سرنگونی «محمد مُرسی» و روی کار آمدن نخستین رئیس جمهور منتخب در تاریخ مصر، این کشور وارد مرحله نوینی در سطوح داخلی و خارجی شد. از آنجا که سیاست خارجی تداوم سیاست داخلی مصر بوده، توجه سیسی به سیاست و روابط خارجی و به ویژه پیشبرد برخی تغییرات در آن اهمیت داشته است. با توجه به مسئله مقاله، یعنی «تغییرات و آورده‌های سیسی در سیاست خارجی مصر»، پرسش مقاله بر «چرایی و سطح وقوع تغییر در سیاست خارجی مصر در دوره سیسی» متمرکز بوده است. بنا بر فرضیه اولیه مقاله، تغییر سیاست خارجی حاصل تحوّل جهان‌بینی نخبگان حاکم بر مصر - در گذار از مرسی به سیسی - و منافع صنفی متناظر با آن است؛ تغییری که نه در سطح پارادایم حاکم بر سیاست خارجی، بلکه درون پارادایم یادشده رخ داده است. در این مقاله برای تبیین علل تغییرات در سیاست خارجی مصر در دوره سیسی و نیز سطح آن از روش «تحلیل علی پس‌رویدادی» استفاده شده است. افزون بر این روش، در بحث و توضیح روایت‌های جدید سیاست خارجی مصر در دوره سیسی، از تحلیل گفتمان استفاده شده و محدوده زمانی پژوهش دوره پس از کودتای ۲۰۱۳ مصر بوده است.

واژه‌های کلیدی: مصر، سیاست خارجی مصر، محمد مرسی، عبدالفتاح السیسی، تغییر سیاست خارجی.

مقدمه

سیاست خارجی در بسیاری موارد ادامه سیاست داخلی با ابزارهایی متفاوت است (Hudson, 2014). به همین دلیل، فهم تحولات داخلی کشوری همچون مصر زمینه ضروری تبیین دقیق‌تر تحولات سیاست خارجی آن است؛ به‌ویژه ادراکات بازیگران اثرگذار در فرایند سیاست‌گذاری خارجی از منافع و امنیت ملی و تهدیدات و چالش‌ها، چارچوبی اولیه برای تبیین اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی به دست می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تهدید یا فرصت انگاشتن تعامل امنیتی با اسرائیل برای امنیت ملی مصر، بر اهداف و اولویت‌های مصر در قبال اسرائیل اثر گذاشته و به تبلور سیاست خارجی متفاوتی در هر یک از دو حالت می‌انجامد.

فهم منافع و امنیت ملی تابعی از جهان‌بینی سیاست‌گذار است؛ جهان‌بینی‌های متفاوتی که پس از ۱۹۵۲ بر مصر حاکم شد، نه تنها بُعدی از ابعاد هویت مصر را اولویت می‌بخشید، بلکه در بازبینی و جهت‌دهی به سیاست خارجی نیز تأثیری محوری داشت. مصر در زمان «جمال عبدالناصر» با جهان‌بینی پان‌عربیستی (عبدالناصر، ۱۹۹۶ و سلیم، ۱۹۸۰)، چالش‌های منافع و امنیت ملی و به تبع آن اولویت‌های سیاست خارجی آن با مصر در دوره انور سادات با جهان‌بینی میهن‌پرستانه (أبوطالب، ۱۹۸۹) متفاوت بود. در دوره محمد مرسی، مصر با جهان‌بینی اسلام‌گرایانه، ماهیت میهن‌پرستانه سیاست خارجی مبارک را در تضاد با هویت اسلامی می‌دید و در نتیجه در راستای بازبینی اهداف و اولویت‌های آن حرکت کرد.

در نظر گرفتن منافع صنفی اثرگذار بر سیاست خارجی نیز دقت بیشتری به

تحلیل انگیزه‌های سیاست‌گذار می‌دهد. منافع صنفی نظامیان و ارتش مصر در ثبات و امنیت مرزی سبب شده است، ارتش این کشور تشدید تنش با اسرائیل یا ورود به هرگونه رویارویی با اتیوپی بر سر سد النهضه را به‌مثابه تهدید بنگرد. واکنش ارتش به تهدید اتیوپی از سوی مرسی و نیز اختلاف آن با مرسی بر سر تونل‌های رفح، گویای اثرگذاری منافع صنفی بر جهت‌گیری‌های ارتش در عرصه سیاست خارجی است. درحالی‌که یک رئیس‌جمهور غیرنظامی همچون مرسی، به دلیل فقدان منافع یادشده و داشتن جهان‌بینی متفاوت، به‌گونه‌ای دیگر به تنش با اتیوپی یا پشتیبانی از حماس می‌نگریست.

سیاست خارجی مصر در دوره سیسی از نظر جهان‌بینی، نگاه به منافع و امنیت ملی مصر و منافع صنفی سیاست‌گذار مصری تفاوت‌هایی جدی با دوره مرسی دارد. این تفاوت‌ها در نهایت در اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی سیسی متبلور شد. هدف از این مقاله تبیین چرایی و ابعاد تغییر در سیاست خارجی مصر در دوره سیسی بوده، در این راستا، جویای پاسخگویی به این پرسش دو وجهی است: «چرا سیاست خارجی مصر در دوره سیسی دستخوش تغییر شد و این تغییر در چه سطحی رخ داد؟» در پاسخ به پرسش مقاله، این فرضیه مطرح می‌شود که تغییر، حاصل تحوّل جهان‌بینی حاکم بر سیاست خارجی مصر و منافع صنفی متناظر با آن است که به تغییر اهداف و اولویت‌های آن انجامید. در ارتباط با سطح تغییر نیز پاسخ اولیه نویسنده آن است که تغییر در سطح پارادایم حاکم بر سیاست خارجی رخ نداده است؛ با این حال، تغییرات درون‌پارادایمی کم‌سابقه‌ای در سیاست خارجی مصر بروز کرده است.

در این مقاله از تحلیل علی‌پس‌رویدادی در تبیین علل و سطح تغییرات در سیاست خارجی مصر در دوره سیسی و در بحث از روایت‌های جدید سیاست خارجی مصر در این دوره، از تحلیل گفتمان استفاده شده است. سامان مقاله بدین نحو است که ابتدا به تأثیر انقلاب ۲۰۱۱ و کودتای ۲۰۱۳ مصر بر سیاست خارجی پرداخته و سپس به آورده‌های کودتای ۲۰۱۳ در سیاست خارجی مصر و نگاه متفاوت آن به منابع تهدید داخلی و خارجی توجه می‌شود. ترسیم اولویت‌های

سیاست خارجی سیاسی با تکیه بر فهم آن از منابع تهدید و نیز تبیین روایت‌های نوین برآمده از سیاست خارجی مصر بخش سوم مقاله را تشکیل می‌دهد. واپسین بخش مقاله، سطح تغییر در سیاست خارجی سیاسی را مورد مذاقه قرار داده، با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

۱. چارچوب مفهومی

اینکه سیاست خارجی دنباله و امتداد سیاست داخلی در خارج است، از مبانی بروز و رشد تحلیل سیاست خارجی بوده است؛ تحلیلی که به‌جای تمرکز بر نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل و یکسان‌نگاری دولت‌ها، در تحلیل سیاست خارجی دولت، به نهادها، بازیگران، روندها و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی داخلی آن دولت می‌پردازد. در این معنا، سیاست خارجی کاملاً در امتداد سیاست داخلی شکل و جهت می‌گیرد و از سوی دیگر از آنجا که اجماع داخلی در ارتباط با روابط خارجی، مسئله‌ای نادر است، (Cantir & Kaarbo, 2016, p 2) با وقوع انقلاب یا کودتا و تغییر نخبگان حاکم، تغییر در سیاست خارجی امری دور از انتظار نیست. علاوه بر این، ارتباط سیاست داخلی با سیاست خارجی به این معناست که سیاست خارجی نمی‌تواند به دور از بررسی نظام سیاسی و تغییرات آن فهم شود و در واقع ماهیت نظام سیاسی، با تمامی ضعف و قدرت و توانمندی‌هایش، باید در تحلیل ریشه‌های داخلی سیاست خارجی محوریت داشته باشد (Hudson, 2014, p 142).

در این معنا، هرگونه تحوّل در نظام سیاسی، زمینه‌های تغییر در سیاست خارجی را، بالفعل یا بالقوه، در خود دارد. تحولات انقلابی می‌تواند به دگرگونی‌های بنیادین نظام سیاسی بینجامد و در نتیجه سیاست خارجی کاملاً متفاوتی را به منصفه ظهور برساند. گذشته از مفهوم انقلاب که تعاریف متعددی به خود دیده است (هادیان، ۱۳۹۱)، پیامدهای انقلاب، ساختارهای تعیین‌کننده سیاست داخلی و خارجی را دچار تغییر گسترده یا محدود می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به دلیل متحول کردن ساختار سیاسی پیشین، سبب بروز اهداف و اولویت‌های متفاوتی در سیاست خارجی و در نتیجه، دگرگونی کلی سامان

سیاست خارجی ایران شد؛ البته انقلاب‌ها همواره از نظر سطح و گستره تغییر، بروندادهای مشابهی به بار نمی‌آورند؛ اما گاهی حتی کودتایی نظامی، انقلابی در نظام سیاسی به بار می‌آورد و سامان سیاست خارجی را متحول می‌کند!

دگرگونی‌های کودتای ۱۹۵۲ پارادایم‌های حاکم بر سیاست داخلی و خارجی را در سطوحی متحول کرد که در نتیجه کودتای ۱۹۵۲ «انقلاب» نامیده شد (سلیم، ۱۹۸۰). کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران نمونه دیگری بود که با حذف جبهه ملی و بازگرداندن محمدرضا پهلوی به قدرت، ساختار قدرت را به سوی استحکامی اقتدارگرا رهنمون کرد و سیاست خارجی مبتنی بر موازنه منفی در دولت محمد مصدق را با الگویی متفاوت در تعامل با قدرت‌های بزرگ جایگزین ساخت.

تغییر سیاست خارجی اغلب در سطح ابزارها یا اهداف رخ می‌دهد، حال آنکه تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی به ندرت اتفاق می‌افتد (سلیم، ۱۹۹۸، ص ۱۰۰). مراد از تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی، تغییرات پارادایمیک است که افزون بر اهداف و ابزارها، جهان‌بینی حاکم بر سیاست خارجی را متحول کرده، با بازتعریف هویت دولت و در نتیجه، تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی آن در سطح بین‌المللی همراه است. انور سادات با ارائه تعریفی میهن‌پرستانه (مبتنی بر الوطنیة المصریة)، پارادایم ملی‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی جمال عبدالناصر (القومیة العربیة) و به موازات آن، الگوهای دوستی و دشمنی مصر را به کلی تغییر داد. در نمونه‌ای دیگر که حاصل انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بود، جمهوری اسلامی با بازتعریف هویت ایران، پارادایم حاکم بر سیاست خارجی ایران را دگرگون کرد.

جهت‌گیری سیاست خارجی (پارادایم حاکم بر سیاست خارجی) در برابر تغییر به شدت مقاومت می‌کند و وقوع آن، هزینه‌های قابل توجهی به همراه دارد. با این حال، در برخی موارد حتی بدون وقوع تحول در ساختار سیاسی، تغییرات بنیادین در جهت‌گیری سیاست خارجی رخ می‌نماید. انتقال قدرت به انور سادات در مصر در سال ۱۹۷۰ در نتیجه تغییر در ساختار سیاسی نبود؛ اما سیاست خارجی مصر به تدریج تحولاتی کلان به خود دید و جهت‌گیری نوینی در آن بروز کرد

(شبللی، ۲۰۰۲). به‌رغم این واقعیت، به نظر می‌رسد تغییرات پارادایمیک در سیاست خارجی اغلب - و نه همیشه - نتیجه تحول در ساختار قدرت کشورها است؛ به عبارت دیگر، ابتدا در نتیجه انقلاب یا کودتا تحولاتی در درون کشورها رخ می‌دهد و سپس تحول پارادایمیک در سیاست خارجی بروز می‌کند. در برخی موارد تاریخی اما مشاهده می‌شود که حتی انقلاب یا کودتا سبب تحول سیاست خارجی نمی‌شود؛ زیرا اساساً تحولی در سامان سیاسی موجود ایجاد نمی‌کند. انقلاب ۲۰۱۱ مصر، در ابتدا امیدها به آغاز فرایند دموکراتیزاسیون واقعی و اعاده نقش رهبری سنتی مصر در نظام منطقه‌ای عربی با تکیه بر مشروعیت عمومی را برانگیخت. (Selim, 2015, p 48)؛ اما این انقلاب که به تغییر رأس نظام حاکم بر مصر و بسیاری از نخبگان آن انجامید، ساختار سیاسی را متحول نکرد و به بقای بوروکراسی پیشین از جمله در نهادهای مرتبط با سیاست‌گذاری خارجی منتهی شد. در نتیجه، صرف تغییر نخبگان لزوماً به تغییر در سیاست خارجی و پارادایم حاکم بر آن نمی‌انجامد؛ بلکه تغییر در ساختار قدرت است که در سیاست خارجی تحولاتی را به بار می‌آورد.

۲. انقلاب و سیاست خارجی مصر

انقلاب ۲۰۱۱ مصر که به صعود ارتش و قدرت‌گیری نظامیان این کشور به رهبری مجموعه ۱۸ نفره شورای عالی نیروهای مسلح^۱ موسوم به «شورای نظامی» به رهبری «طنطاوی» انجامید، کنترل کشور را از رئیس‌جمهور مصر به ارتش این کشور منتقل کرد. دوره میان سقوط مبارک و صعود مرسی را می‌توان دوره تلاش برای کنترل ناامنی و بی‌ثباتی از یک سو و تثبیت جایگاه فراقانونی ارتش در نظام جایگزین از سوی دیگر دانست. به عبارتی، سیاست خارجی در دوره شورای نظامی، تداوم دوره مبارک بود که بر مبنای آن ارتش نخست بر حفظ منافع اقتصادی سنتی خود متمرکز بود و از گذشته [سیاست خارجی مصر] منحرف نشد (Saddiqui, 2016, p 15). با اتخاذ چنین سیاستی به‌رغم فشارهای افکار عمومی، شورای نظامی بار دیگر این گزاره نظری را تأیید کرد که «نخبگان سیاست

1. Supreme Council of the Armed Forces

خارجی، تصمیم‌سازان اصلی این حوزه هستند» (Cantir & Kaarbo, 2016, p 7). شدت تحولات در این دوره البته در نهایت شورای نظامی را وادار به واگذاری قدرت به دولت منتخب کرد.

قدرت‌گیری «محمد مرسی»، نامزد اخوان‌المسلمین در انتخابات ریاست‌جمهوری شرایط را تغییر داد. مرسی برخلاف شورای نظامی، با برنامه‌هایی برای تغییر انتخاب شد. تغییر مورد نظر مرسی، ریشه در جهان‌بینی متفاوت وی با رؤسای جمهور پیشین مصر و نیز شورای نظامی داشت. حکومت مرسی اسلام‌گرایی را جایگزین پان‌عربیسم نمود و آن را با منطق دولت پدرسالار ترکیب کرد (Ahmadian, 2014, p 20). بدین ترتیب، مرسی به‌مثابه شخصیتی اسلام‌گرا، نه تنها بُعد اسلامی هویت ملی مصر را مورد توجه قرار می‌داد، بلکه منابع تهدید و جهت‌گیری‌های سیاسی خود را نیز بر همین مبنا تعریف می‌کرد.

بر مبنای جهان‌بینی یادشده، در دوره مرسی سه تحول عمده در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی مصر بروز کرد: نخست تلاش برای رهبری جریان منطقه‌ای اخوان و در نتیجه ارتقا و تحکیم جایگاه منطقه‌ای مصر با تکیه بر محوریت اخوان مصر از یک‌سو و اثرگذاری آن در سطح منطقه‌ای از سوی دیگر (احمدیان، ۱۳۹۳). به عبارتی، سطح نخست تحول در سیاست خارجی مصر، از بازتعریف مصر مبتنی بر بُعد اسلامی آن با محوریت‌بخشی به اخوان‌المسلمین برآمد. در نتیجه، مصر در دوره مرسی روابط خود با جریان‌های اخوانی را از غزه گرفته تا مراکش و امارات تقویت کرد.^(۱)

اتخاذ چنین سیاستی روابط مصر با برخی کشورهای عربی و اسلامی را ارتقا بخشید؛ اما دشمنی آنان را با مصر گسترش داد. در واقع ظهور تدریجی محوری نوین به رهبری جریان اخوان که از یک‌سو با طرح گفتمانی نوین در قالب نوعی دموکراسی اخوانی، به مبارزه‌ای گفتمانی با نظم دیرین منطقه روی آورد و از سوی دیگر با تلاش برای بسط قدرت جریان اخوانی در منطقه، در بُعد عملی نیز رویاروی دیگر محورهای منطقه قرار گرفت، به‌مثابه تهدیدی علیه بسیاری از کشورهای منطقه مطرح شد. با توجه به تضادهای خارجی یادشده با مصر مرسی

است که از دید برخی، «اخوان‌المسلمین نقش منطقه‌ای قابل استمراری برای مصر مطرح نکرد» (Monier & Ranko, 2013, p 120).

تحول دوم از ادراکات امنیتی مصر در دوره جدید ناشی می‌شود. حکومت مرسی منابع تهدید را بر مبنای هویت بازتعریف شده مصر می‌نگریست و در چارچوب یادشده، برای نمونه حکمرانی حماس بر غزه و تونل‌های رفح نه تنها تهدید نبود، بلکه می‌توانست ابزاری برای مقابله با تهدید کلان اسرائیل نیز در نظر گرفته شود. در نتیجه با صعود اخوان‌المسلمین، پشتیبانی مصر از حماس افزایش یافت و مشروعیت این گروه را در درون [فلسطین] و منطقه ارتقا داد (Berti, 2013). نمونه‌های این پشتیبانی را در واکنش شدید مصر به جنگ شش روزه اسرائیل علیه غزه در مارس ۲۰۱۲ و نیز در رفع تمامی موانع در برابر تونل‌سازی و ارتباط اقتصادی غزه با مصر می‌توان دید که عملاً محاصره غزه را بی‌معنی می‌کرد. تحول سوم در رویکرد بین‌المللی مصر مرسی بروز کرد. بر مبنای فهم حکومت مرسی از هویت ملی مصر و تهدیدهای پیش روی آن، تنوع‌بخشی به روابط منطقه‌ای و بین‌المللی مصر در اولویت قرار گرفت. در نتیجه برای کاهش وابستگی مصر به کمک‌های ایالات متحده و عربستان سعودی، تقویت روابط با چین و روسیه در سطح بین‌المللی و ترکیه و ایران در سطح منطقه‌ای توجه گردید. به‌رغم فقدان دستاوردهای جدی در دوره کوتاه حکومت محمد مرسی، دیدارهای وی از چین و ایران نگرانی‌هایی جدی را در ایالات متحده و عربستان و اسرائیل برانگیخت. نکته مهم آن است که رویکرد بین‌المللی مرسی در تداوم تغییر در اولویت‌های منطقه‌ای وی بروز کرد و در نتیجه تحکیم‌کننده آن بود.

در مجموع، چارچوب سیاست خارجی مصر در دوره مرسی مبتنی بر الگویی است که «بازتعریف هویت مصر»، «باز ادراک منابع تهدید» و «تنوع‌بخشی به روابط منطقه‌ای و بین‌المللی» سه ضلع آن را تشکیل می‌دهد. بنا بر بازتعریف اسلام‌گرایانه هویت مصر در داخل، مرسی تحکیم جایگاه منطقه‌ای مصر را با تکیه بر همان فهم در پیش گرفت؛ بر مبنای ادراک منابع تهدید، سیاست مرسی در قبال فلسطین و کشورهای منع رود نیل تغییر کرد و بر مبنای فهم از وابستگی مصر به ایالات

متحد و عربستان، به ویژه در سطوح اقتصادی، تنوع بخشی به روابط منطقه‌ای و بین‌المللی را در دستور کار قرار داد (Ahmadian, 2014). البته این امر تنها یکی از ابعاد سیاست خارجی مرسی بود. بعد دیگر آن به شخص مرسی و حکومت اخوان بازمی‌گشت. وی با هدف تقویت اثرگذاری خود به عنوان ریاست‌جمهور، جویای بهبود جایگاهش در سیاست خارجی بود (Salem, 2012).

در دوره مرسی اهداف و انگیزه‌های سیاست خارجی مصر تغییر و کنش‌هایی متفاوت در سطح خارجی بروز کرد؛ اما جهت‌گیری سیاست خارجی تحول چندانی به خود ندید. به همین دلیل، اندکی پیش از سقوط مرسی، اندیشمندان سیاست خارجی، دیپلمات‌ها و رهبران حزب آزادی و عدالت این نکته را مطرح می‌کردند که پیشبرد نگرش نوین در روابط خارجی مصر «مسئله‌ای در جریان» است (Bayoumi, 2013).

افزون بر این، بوروکراسی اداری مرتبط با سیاست‌گذاری خارجی مصر در دوره مرسی متحول نشد. به همین دلیل، به جای تغییر رادیکال، شاهد نوعی تغییرات رویکردی مبتنی بر ساختار اداری دیرین بودیم. استمرار بوروکراسی پیشین نه تنها مختص نهادهای مرتبط با سیاست خارجی مصر نبود، بلکه کلیت نظام سیاسی این کشور را هم شامل می‌شد؛ امری که از سوی برخی به استمرار قدرت «دولت عمیق»، به ویژه در دستگاه قضایی و اجرایی از بخش عمومی تعبیر می‌شد (Eid & Momani, 2014, p 210). در واقع «با توجه به ابزارهای محدود مرسی در تعامل با منافع نامتجانس، سیاست خارجی وی تا حد زیادی نمادین باقی ماند» (Grimm & Roll, 2012, p 3).

نکته دوم آنکه تغییرات رخ داده در سیاست خارجی مرسی حاکی از تحولی کلان بود؛ اما در عمل گذشته از «جهت‌گیری به سوی تغییر پارادایمیک» - که در بلندمدت می‌توانست به تحقق تحول پارادایمیک در سیاست خارجی منجر شود و سامان کلان آن را متحول کند - در عمل تحولی پارادایمیک در سیاست خارجی مصر رخ نداد و در این معنا در دوره مرسی هم هیچ اتفاق انقلابی در زمینه سیاست خارجی نیفتاد (Morsy, 2013) تا بتوان آن را تحولی پارادایمیک نامید و

حتی از دید برخی صاحب‌نظران، سیاست خارجی مرسی فاقد یک جهت‌گیری مشخص بود (Bayoumi, 2013). با این حال، نشانه‌های بروز کرده در یک سال حکومت مرسی گویای گرایش‌ها و اهدافی متفاوت از دوره پیشین بود که می‌توانست در صورت استمرار حکومت وی، تحولی پارادایمیک در سیاست خارجی مصر را رقم بزند.

در صورت تداوم حکومت مرسی، جهان‌بینی اسلامی- اخوانی می‌توانست به تبلور یک سیاست خارجی متفاوت با گذشته و متناظر با رویکرد داخلی اخوان بینجامد؛ امری که به‌رغم فقدان «تحول انقلابی در سیاست خارجی» و «فقدان جهت‌گیری یا دیدگاه مشخص»، در رویکرد متفاوت به فلسطین، ایران و رابطه با ایالات متحده آشکار شده بود. تلاش برای موازنه‌سازی در برابر نفوذ و اثرگذاری بی‌مانند آمریکا در سیاست داخلی و خارجی مصر از طریق ارتقای روابط با چین و همچنین ایجاد توازن در رویکردهای منطقه‌ای مصر در این دوره، از طریق گشایش به روی ایران و نیز نگرش متوازن‌تر به مسئله فلسطین- که در رویکرد متوازن‌تر به رقابت‌های فتح و حماس نمایان شد- نموده‌های هدف‌گذاری‌های جدید و متفاوت مصر در دوره مرسی بود که در صورت استمرار می‌توانست ضمن تثبیت شدن، تحولی پارادایمیک را در سیاست خارجی مصر رقم بزنند؛ اما به‌رغم نشانه‌های یادشده، مصر برای استمرار دریافت کمک‌های اقتصادی- نظامی، تداوم تعهد به قرارداد کمپ دیوید و نیز تلاش برای حفظ رابطه مستحکم با کشورهای عربی خلیج فارس با هدف استمرار و افزایش سرمایه‌گذاری آن‌ها در اقتصاد به ایجاد روابط ویژه با آمریکا ادامه داد. به همین دلیل تحول پارادایمیک در بازتعریف هویتی مصر و الگوهای دوستی و دشمنی آن بروز نکرد.

۳. آورده‌های کودتای سیسی

کودتای ۲۰۱۳ نه علیه حکومت مرسی که علیه جهان‌بینی وی صورت گرفت. بررسی چرایی وقوع و اهداف کودتا در این مقاله نمی‌گنجد؛ اما نکته حائز اهمیت تأثیر کودتای یادشده بر سیاست خارجی مصر است. هدف اعلامی نخبگان حاکم تغییر در سیاست خارجی بود. «نبیل فهمی»، وزیر خارجه سابق مصر، پس از

کودتای ۲۰۱۳ اعلام کرد: «سیاست خارجی مصر بازبینی کاملی به خود خواهد دید» (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵). در این راستا، سه تحول کلان و وابسته به هم بروز کرد:

۱. اعاده توجه و محوریت بخشی به شعار «نخست مصر» که از دوره سادات چراغ راهنمای سیاست خارجی مصر به شمار می‌رفت؛ به عبارتی، بازتعریف هویت مصر در دوره مرسی بر مبنای بُعد اسلامی هویت مصری، پس از کودتا کنار گذاشته شد.

۲. بر مبنای بازتعریف هویت مصر، منابع تهدید پیش روی مصر تغییر کرد و در نتیجه دولت سیسی برخلاف مرسی، ادراکات امنیتی متفاوتی در ارتباط با جهان خارج از خود بروز داد.

۳. بر مبنای ادراکات امنیتی، اولویت‌های سیاست خارجی مصر متحول و در نتیجه وارد مرحله‌ای متفاوت شد.

هویت ملی و جهان‌بینی شکل‌دهنده به ذهنیت نخبگان حاکم، تعیین‌کننده منابع تهدید است. مصر سیسی با نخبگانی متعلق به مکتب «نخست مصر» (Trager, 2017)، منابع تهدید را بر مبنای همین جهان‌بینی تعیین می‌کنند. به همین دلیل و در کنار سایر مسائل، نیل فهمی بر بازبینی نگرش هویتی به سیاست خارجی تأکید داشت (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵). نکته مهم آنکه این جهان‌بینی به مثابه بدیلی برای جهان‌بینی حکومت اخوانی مرسی مطرح شد؛ بنابراین بُعد سلبی غالبی در رد نگرش اخوانی در خود نهفته داشت. تعیین منابع تهدید نیز تحت تأثیر همان بُعد سلبی تضاد عملی و گفتگویی با اخوان المسلمین صورت گرفته است و همچنان تداوم دارد. افزون بر این، چالش‌های ناکارآمدساز در حکومت مرسی، به مثابه تهدیداتی در نظر گرفته شده که می‌تواند برای حکومت جایگزین نیز چالش‌زا باشد. در مجموع، مصر سیسی سه تهدید کلان زیر را علیه امنیت ملی مصر تعریف کرده است:

- پس از کودتا، نخبگان حاکم بر مصر «تروریسم» را نخستین تهدید اعلام کرده‌اند که منتقدین آن را به حمایت سیسی از ضدانقلاب در منطقه تعبیر می‌کنند

(القاسم و الدنان، ۲۰۱۶، ص ۳۳۹). تعریف تروریسم البته خاص و مبتنی بر چالش داخلی رویارویی با اخوان المسلمین است؛ در نتیجه، جنبش اخوان در کنار القاعده و داعش جای می‌گیرد و به‌مثابه جریانی تروریستی معرفی می‌شود که علیه امنیت ملی مصر اقدام می‌کند. حتی حماس، به دلیل روابط اخوانی، در همان نگاه امنیتی مصر به اخوان المسلمین جای‌دهی شد. دستگاه امنیتی مصر حماس را به نحوی جدایی‌ناپذیر با مسائل ناامنی و بی‌ثباتی خود مصر مرتبط می‌داند (Hanna, 2014). نکته مهم آن است که حکومت سیسی در منطقه خاورمیانه تروریسم را پدیده‌ای به هم وابسته دانسته و در نتیجه مبارزه منطقه‌ای و بین‌المللی با تروریسم را خواستار بوده است. دعوت سیسی به تشکیل ائتلاف ضد تروریسم در اتحادیه عرب نیز در همین چارچوب صورت گرفت (Leber, 2015). از این دیدگاه، تقویت جریان‌های تروریستی در سوریه یا لیبی، بر توانمندی آن‌ها در دیگر کشورها از جمله مصر کمک خواهد کرد. شاید بتوان دلیل اختلاف مصر را با سیاست عربستان و ترکیه در سوریه ناشی از چنین نگرشی دانست.

- تهدید دوم در جهان‌بینی حکومت سیسی و نخبگان نظامی مصر، «دخالت‌های خارجی در مصر» است. به گفته «عزمی خلیفه»، دیپلمات مصری، اصل نخست سیاست خارجی سیسی «عدم سازش با خارج در ارتباط با سیاست داخلی مصر است. به عبارتی، سیاست داخلی مصر به خط قرمز تبدیل شده که نباید دخالتی در آن صورت گیرد...» (خلیفه، ۲۰۱۵). بنا بر سیاست اعلامی حکومت سیسی، کشورهای همچون قطر و ترکیه با مداخله در مسائل داخلی مصر، به بی‌ثباتی و ناامنی دامن زده، امنیت ملی مصر را تهدید می‌کنند. حمایت کشورهای یادشده از جریان اخوان المسلمین محور اصلی این اتهامات است. به عبارتی، این کشورها از طریق پشتیبانی از یک جریان تروریستی، امنیت ملی مصر را هدف گرفته‌اند؛ بنابراین، رویارویی منطقه‌ای و بین‌المللی با مداخله‌های مذکور، وجهه همت نخبگان حاکم بر مصر بوده است.

- تهدید و چالش سوم در نگرش مصر سیسی، «شرایط بغرنج اقتصادی آن کشور» است. سقوط مبارک از سوی بسیاری نخبگان به مسائل اقتصادی ارتباط

داده می‌شود (آمین، ۲۰۱۱)؛ زیرا تظاهرکنندگان میدان «تحریر» مشخصاً اشاره‌ای به مسائل سیاست خارجی نداشتند (Mason, 2016, p 88) بلکه بیشتر بر مسائل داخلی با محوریت اقتصاد متمرکز شدند. نخبگان حاکم بر مصر همچنان دلالت‌های سقوط مرسی را در سایه وضعیت اقتصادی مصر می‌بینند. در واقع پاشنه آشیل حکومت مرسی وضعیت بغرنج اقتصادی و ناتوانی آن در سامان‌دهی به وضعیت یادشده بود؛ وضعیتی که در نهایت با سوءاستفاده مخالفانش از آن، در کنار سایر مسائل، به کودتای ارتش مقبولیتی نسبی بخشید.

در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی تحولات پس از ۲۰۱۱، «شرایط اقتصادی به نحوی بی‌سابقه رو به زوال نهاد و کارایی اقتصادی به پایین‌ترین حد خود رسید، ذخیره ارزی به میزان خطرناکی کاهش یافت، خدمات و زیرساخت‌ها بدتر شد، نیاز به مصرف نفت و مشتقات آن و نیز بیکاری افزایش یافت» (خلیفه، ۲۰۱۵)؛ به همین دلیل، حکومت سیسی در تلاشی بی‌وقفه به دنبال ارتقای وضعیت معیشتی و بهبود شرایط اقتصاد مصر با تکیه بر سرمایه‌های خارجی و نیز پیشبرد پروژه‌های کلان اقتصادی بوده است.

افزون بر این منابع و تهدیدات اعلامی، می‌توان «کنش و گفتمان نخبگان حاکم بر مصر» را منبع تهدید دیگری دانست که اگرچه اعلامی نیست، در عمل بر تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی اثرگذار است. تهدید مزبور، فضای انقلابی منطقه است که از دید حکومت سیسی ارتباطی مستقیم با تحولات درونی مصر پیدا می‌کند. این نگرش ناشی از پویایی‌های تسری‌بخش بهار عربی بود که ارتباط فکری و اجتماعی کشورهای عربی را به واقعیتی تهدیدزا برای رژیم‌های حاکم تبدیل کرد؛ بنابراین، تحولات ژرف سیاسی و اجتماعی و نیز بی‌ثباتی ناشی از آن در لیبی، یمن، عراق و سوریه تهدید تلقی می‌شود. به همین دلیل یکی از اصول اعلامی سیسی پشتیبانی از نظام‌های سیاسی در لیبی، سوریه و عراق بوده است (Kessler, 2017).

۴. اولویت‌ها و روایت‌های نوین سیاست خارجی در دوره سیسی

تلقی تهدید به بازنگری اولویت‌ها برای مواجهه با تهدید می‌انجامد و از این طریق

ممکن است ابزارها و نیز روایت‌های مورد استفاده برای مواجهه با تهدید نیز تغییر کند. مصر سیسی تهدیداتی متفاوت با مصر مرسى پیش روی امنیت ملی کشور می‌بیند. بر مبنای ادراک از تهدید، اولویت‌های سیاست خارجی مصر در دوره سیسی بازنگری شد و بر مبنای آن ابزارها و روایت‌های سیاست خارجی مصر شکل جدیدی به خود گرفت.

چهار اولویت سیاست خارجی مصر در دوره سیسی در چهار مورد زیر نمود یافته است:

۴-۱. مبارزه با جریان‌های اسلام‌گرا

تهدید نخست داخلی و خارجی در نگاه سیسی، جریان‌های اسلام‌گرای اخوانی و سلفی هستند و از این نگاه مبارزه با آن‌ها ضرورتی داخلی و خارجی است. در نتیجه، سرکوب اخوان‌المسلمین در دوره سیسی به حدی رسید که در طول تاریخ این جنبش بی‌سابقه بوده است (Brown & Dunne, 2015). از سوی دیگر، در فضای مبارزه با جریان‌های اسلام‌گرا در مصر و خاورمیانه، سیسی پیشنهاد تشکیل نیروی نظامی مشترک عربی برای مبارزه با تروریسم را مطرح کرد (Khalil, 2017)؛ اما کشورهای عربی از آن طرح استقبال نکردند. در نگاه مصر سیسی، از آنجا که تروریسم - جریان‌های اسلام‌گرا - یک تهدید منطقه‌ای است مبارزه با آن ائتلافی بین‌المللی می‌طلبد. بر مبنای چنین نگرشی، مصر رویکردهای خود را نسبت به تحولات سوریه، یمن، لیبی و نیز مسئله فلسطین را تغییر داد و از همراهی با ائتلاف عربی در یمن اجتناب کرد؛^(۲) از رویکرد کشورهای عربستان، قطر و ترکیه در سوریه فاصله گرفت؛ از نیروهای «ژنرال حفتر»، در برابر دولت وفاق ملی با نگرش اخوانی، در لیبی حمایت کرد و در فلسطین به سیاست سنتی پشتیبانی از حکومت خودگردان در برابر حماس بازگشت.

رویکردهای یادشده یک محور مشترک دارند که همان مبارزه با جریان‌های اسلام‌گرا و تضعیف آن‌ها است. عدم همراهی با ائتلاف تحت رهبری عربستان در یمن، به دلیل حمایت عربستان و امارات از حزب اخوانی - سلفی اصلاح یمن صورت گرفت؛ حزبی که در صورت شکست انصارالله و علی عبدالله صالح

می‌توانست مهم‌ترین نیروی سیاسی در یمن باشد. رویکرد متفاوت در سوریه تحت تأثیر بیم از قدرت‌گیری جریان‌های اسلام‌گرا و تروریست در نتیجه سقوط دولت در آن سامان صورت گرفت. حمایت از ژنرال حفتر در لیبی در برابر رقبای اسلام‌گرای وی نیز گویای همان بُعد از سیاست خارجی مصر است. تضاد با حماس نیز با محاسباتی مشابه صورت گرفت.

۴-۲. افزایش استقلال سیاست منطقه‌ای مصر

سیاست خارجی مصر پس از کمپ دیوید جایگاه منطقه‌ای این کشور را به‌طور مستمر تنزل بخشیده است (Hanna, 2014). در گذار از دهه‌های یادشده، مصر از کشورهای طراح و پیش‌برنده دیپلماسی عربی به کشوری تابع در سیاست منطقه‌ای تبدیل شد. در این معنا، مبارک در سطح منطقه‌ای به همراهی با سیاست‌های امریکا اکتفا می‌کرد. این وضعیت با انقلاب ۲۰۱۱ مصر تحولاتی به خود دید. اختلافات مصر با عربستان و امارات در دوره مرسی نشانگر تغییر در نگاه مصر به جایگاه خود بود؛ اختلافاتی که در دوره سیسی آشکارتر شد.

کشورهای شورای همکاری، با امید به تغییر روند پویایی‌های منطقه‌ای به سود خود، از کودتای نظامی در مصر استقبال و در ابعاد مالی و دیپلماتیک از آن حمایت کردند تا در برابر مخالفت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایستادگی کند (Telci, 2016). با این حال، سیسی با هدف ابراز تفاوت سیاست‌های مصر با دوره اسلافش و همچنین با هدف احیای جایگاه منطقه‌ای مصر که می‌تواند مشروعیت داخلی وی را تحکیم کند، در قیاس با دوره‌های گذشته، سیاست‌های مستقل‌تری در پرونده‌های اصلی منطقه در پیش گرفت و رهبری این کشور در این راستا، بر اصول نوینی تأکید کرد. در کنار تأکید بر مبارزه با تروریسم، حمایت از نظام‌های سیاسی در کشورهای عربی از جمله این اصول نوین بود. سیسی در مصاحبه‌ای حمایت از نظام‌های سیاسی در لیبی، سوریه و عراق را به‌مثابه یک اصل در سیاست خارجی مصر مطرح کرد (Kessler, 2017). در واقع به دلیل ترجیح بازیگران دولتی بر بازیگران غیردولتی، سیسی در مورد منازعه سوریه کاملاً از متحدان خود در خلیج [فارس] فاصله گرفت (Trager, 2017).

۴-۳. کسب و ارتقای مشروعیت بین‌المللی

قدرت‌گیری از طریق کودتای نظامی علیه حکومتی منتخب، چالش مشروعیتی مستمری برای مصر به بار آورد. به‌ویژه شیوه تعامل با معترضان به کودتا، انتقادات گسترده‌ای متوجه فرماندهی ارتش مصر کرد. چالش مشروعیت داخلی با انتقادات گسترده خارجی علیه مشروعیت نظام پس از کودتا همراه بود. در چنین فضایی، احیای مشروعیت بین‌المللی مورد توجه سیاسی قرار گرفت (القاسم و الدنان، ۲۰۱۶، ص ۳۳۹) در این راستا افزون بر برگزاری انتخابات با هدف تغییر مبنای مشروعیتی از کودتا - که انقلاب نامیده شد - به مشروعیت دموکراتیک، انتخابات پارلمانی و ریاستی برگزار شد. همچنین، مصر تحرکات گسترده‌ای در سطح بین‌المللی آغاز کرد که هدف همه آن‌ها، ترمیم چهره بین‌المللی و ارتقای مشروعیت بین‌المللی نظام حاکم بر آن بود.

۴-۴. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

اقتصاد مصر در نتیجه انقلاب و دوره انتقالی نخست و سپس چالش‌های حکومت مرسى و در نهایت کودتا، از ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی زیان دید و در نتیجه نه تنها سرمایه‌گذاری خارجی در مصر و کمک‌های ایالات متحده و کشورهای عربی با کاهش و گاه تعلیق مواجه شد، بلکه اقتصاد مصر با پسرفت‌های قابل توجهی در صنایع اصلی خود همچون توریسم مواجه شد. حکومت سیاسی برای مرتفع کردن چالش‌های اقتصادی، از یک سو پروژه‌های کلان اقتصادی از جمله خانه‌سازی گسترده، توسعه کانال سوئز و افزایش یک و نیم میلیون هکتاری زمین‌های کشاورزی را در پیش گرفت و از سوی دیگر کمپین امنیتی گسترده‌ای برای کاستن از ناامنی‌ها و ارائه تصویری باثبات از مصر برای سرمایه‌گذاران و نیز جهانگردان خارجی به راه انداخت. پس از کودتای ۲۰۱۳، سیسی تلاش کرد نشان دهد که ثبات به کشور بازگشته است (Darwish, 2014-2015, p 63).

در راستای تحقق اولویت‌های پیش‌گفته، حکومت سیسی تلاش کرد ابزارهای مورد اتکای سیاست خارجی را با اهداف آن سازگار کند. در راستای تحقق اهداف یادشده سه دسته ابزار مورد توجه و استفاده قرار گرفت؛ نخست ابزارهای نظامی -

امنیتی برای کنترل ناامنی و بی‌ثباتی در درون و پیرامون مصر که سیاست «مشت آهنین» را رسماً در گفته‌های شخص سیسی بازتاب داد. دوم ابزارهای دیپلماتیک، به‌ویژه دیپلماسی عمومی برای بهبود چهره امنیتی، سیاسی و اقتصادی مصر؛ نیل فهمی از تأسیس کمیته‌ای با هدف ارتقای چهره بین‌المللی مصر سخن گفت. سوم ابزارهای اقتصادی برای مرتفع کردن چالش‌های معیشتی و اقتصادی.

در این راستا ارائه مشوق‌های ویژه برای سرمایه‌گذاری خارجی در مصر و نیز در پیش گرفتن پروژه‌های کلان مورد توجه قرار گرفت. از سال ۲۰۱۳ تاکنون دولت مصر کنفرانس‌های متعددی را با هدف جذب سرمایه‌گذاری خارجی برگزار کرده است. علاوه بر این، تسهیلات قانونی متعددی در اصلاحات قانونی انجام شده در این سال‌ها برای سرمایه‌گذاران خارجی، به‌ویژه در قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی (ثروت، ۲۰۱۹؛ Oxford Business Group, 2016; Oxford Business Group, 2017) در نظر گرفته شده است. مجموع ابزارهای یادشده، در سه سال پس از کودتا راهنمای سیاست خارجی مصر بوده است.

در کنار ابزارهای یادشده و در راستای تحقق اولویت‌ها و اهداف سیاست خارجی مصر، گفتمان و روایت‌های نوینی بر سیاست خارجی مصر حاکم شد که برای پیشبرد اولویت‌ها و توجیه کاربرد ابزارهای یادشده و نیز مشروعیت بخشی به حکومت پس از کودتا استفاده شد. در این راستا چهار گفتمان و روایت اصلی از سوی حکومت سیسی مطرح شده است:

- **گفتمان نخست مصر:** در برابر رویکرد اسلام‌گرای حکومت مرسی، سیسی در سطح گفتمانی به‌ضرورت تأکید بر مصر و تلاش برای تحقق خواسته‌های مصری‌ها به‌ویژه در سطح اقتصادی بازگشت. این تحوّل به‌ویژه در برابر اتهام واردشده به اخوان و شخص مرسی در اولویت‌دهی به اهداف غیر مصری (اسلامی) در سیاست خارجی و در نفی آن مطرح شده است. طبعاً این گفتمان در سیاست خارجی مصر به‌هیچ‌وجه نوین نیست. با انتقال به انور سادات در سال ۱۹۷۰ و جایگزینی هویت میهن‌پرستانه به‌جای ملی‌گرایی عربی در دوره عبدالناصر، برای نخستین بار گفتمان «نخست مصر» مطرح شد و تا سال ۲۰۱۱

مبنای سیاست خارجی مصر بود. سیسی در نفی گفتمان اخوانی بر این گفتمان تأکید کرده است.

- *اخوان المسلمین به مثابه «دگر»*: روایت نخست بر دگرسازی از اخوان و اسلام سیاسی تأکید دارد و بر این گزاره محوری مبتنی است که جریان‌های اسلام سیاسی، امنیت ملی و حتی بقای مصر را تهدید می‌کنند و در نتیجه رویارویی با آن یک وظیفه ملی است؛ بنابراین، همراهی با این جریان‌ها و پشتیبانی از آن‌ها، در ردیف خیانت ملی قرار می‌گیرد. هدف از این روایت سلب مشروعیت از اخوان و مشروعیت‌بخشی به سرکوب آن‌ها در سطوح داخلی و خارجی است.

- *قهرمان‌سازی*: روایت دوم با هدف قهرمان‌سازی و ارتقای جایگاه شخص سیسی و در نتیجه افزایش مقبولیت سیاسی وی در درون مصر است. بر مبنای این روایت، سیسی عبدالناصری دیگر است که برخلاف اسلاف خود، در مرتفع کردن چالش‌های داخلی، احیای استقلال مصر و در پیش گرفتن نقشی مستقل در منطقه و حتی جهان توانمند است. در همین چارچوب، این گزاره مورد تأکید قرار می‌گیرد که استقلال‌جویی مصر در دوره جدید سبب تشدید فشارها بر این کشور شده است. سیسی، بانی سیاست خارجی مستقل مصر، برای بازگرداندن مصر به وضعیت تابع و غیرمستقل، تحت فشار منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است؛ بنابراین، حمایت از حکومت سیسی و سیاست خارجی آن نیز به مثابه وظیفه‌ای ملی مطرح می‌شود.

- *ارتش به مثابه حلال مشکلات*: سومین روایت - اغلب به طور غیرمستقیم - به توانمندی ارتش و نظامیان مصری در برابر ناتوانی نیروهای سیاسی مدنی در مدیریت دولت اشاره می‌کند. به تعبیر «یزید الصایغ»، پژوهشگر موقوفه کارنگی،^۱ نیروهای غیرنظامی به مثابه «کودکانی» در نظر گرفته می‌شوند که نیازمند پشتیبانی پدر (ارتش و نیروهای نظامی) هستند (Sayigh, 2012, p 21-22). ارتش این گفتمان را مستقیماً مطرح می‌کند و می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد که فرماندهان ارتش، از جمله ژنرال سیسی، نیروهای غیرنظامی را «عیل» (بچه) خطاب کرده‌اند.

در این معنا، باید مدیریت کلان را به نظامیان مصری سپرد تا امنیت و رفاه ملت مصر تأمین شود. منافع صنفی ارتش در تبلور چنین روایتی مرکزیت داشته است. نکته مهم آنکه سیسی، به دلیل نداشتن حزب و نهادی سیاسی، به تقویت جایگاه سیاسی ارتش کمک می‌کند. «ارتش تنها منبع مشروعیت سیاسی وی است و به عبارتی، ارتش خود به یک گروه سیاسی تبدیل شده است» (Linn, 2016).

۵. سطح تغییر در سیاست خارجی

اولویت‌ها و ابزارهای سیاست خارجی مصر و نیز روایت‌های برآمده از دوره پس از کودتا، رهیافت حاکم بر روابط خارجی مصر را تغییر داد. رهیافت نوین حاکم بر سیاست و روابط خارجی مصر حاصل تحول جهان‌بینی نخبگان حاکم از «اسلام اخوانی» به رویکرد میهن‌پرستانه «نخست مصر» از یک‌سو و کانونی شدن ارتش در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری در سطوح کلان از سوی دیگر است. بُعد نخست که در قیاس با دوره مرسی مهم‌ترین محور تحول است، سبب تغییر در شیوه تعامل منطقه‌ای مصر با کشورها و جنبش‌های اسلامی شد و بُعد دوم به‌طور غیرمستقیم به تحکیم منافع صنفی نظامیان مصر در تصمیم‌سازی سیاست خارجی گشت. با این حال، نمی‌توان سخن از تغییر پارادایمیک در سیاست خارجی مصر گفت. این نکته را با تمرکز بر واقعیت‌های تحول سیاست خارجی مصر در دوره مرسی با دقت بیشتری می‌توان تبیین کرد.

در دوره مرسی تغییراتی پارادایمیک در سیاست خارجی در نظر گرفته شده بود؛ اما به دلایل متعدد به تحولی پارادایمیک نینجامید و ساختار کلان سیاست خارجی را در سطوح اعمالی دگرگون نکرد. از آنجا که جهت‌گیری سیاست خارجی یک دولت به صورتی تدریجی متحول می‌شود (سلیم، ۱۹۹۸، ص ۱۰۱)، مرسی به دشواری می‌توانست جهت‌گیری سیاست خارجی مصر را به یک‌باره متحول کند. همچنان که پیشتر روشن شد، جهت تغییر در سیاست خارجی مرسی در سطح پارادایم بود، اما در عمل با تغییر پارادایمیک فاصله قابل توجهی داشت. روشن است که در صورت طولانی شدن حکمرانی اخوان، جهت انتخاب‌شده می‌توانست تحولی پارادایمیک به بار بیاورد. در مقابل، یک سویه سیاست خارجی

سیسی را می‌توان «بازگشت از جهت‌گیری تغییر پارادایمیک» در سیاست خارجی مصر دانست. به عبارتی سیاست خارجی سیسی پیش از هر چیز جویای تغییر دادن سیاست‌های مرسی است (Saddiqui, 2016, p 16) و سوبه دوم، در پیش گرفتن تغییراتی «درون‌پارادایمی» در سیاست خارجی است.

بازگشت از سیاست خارجی مرسی، با هدف تحکیم روابط منطقه‌ای و بین‌المللی مصر صورت گرفت؛ روابطی که در نگرش سیسی در نتیجه برخی سیاست‌های چالش‌زای مرسی دچار مشکل شده بود. برای نمونه، دیدار مرسی از تهران با آنکه دستاوردی اقتصادی و سیاسی جدی برای او نداشت، نگرانی‌های ریاض را در مورد رویکرد جدید مصر تشدید کرد. دیدار مرسی از چین نیز در سطح بین‌المللی تأثیری مشابه داشت و نگرانی‌های ایالات متحده را در مورد جهت‌گیری‌های جدید مصر تشدید کرد؛ اما دستاوردی جدی در زمینه اقتصادی برای مصر در بر نداشت. نکته مهم آن است که بازگشت از سیاست اخوانی در سطح منطقه‌ای بسیار محسوس بود و به بازگشت مصر به صف‌بندی‌های دوره مبارک انجامید. در سطح بین‌المللی اما به نظر می‌رسد رویکرد سیسی چندان فاصله‌ای از کنش مرسی ندارد. تلاش برای تنوع‌بخشی به روابط بین‌المللی دیرزمانی است که جزئی از رویکرد بین‌المللی مصر است.

نکته مهمی که نگرانی از سیاست خارجی مرسی را افزایش داد، تغییر آن در سطح منطقه‌ای بود که در نزدیک شدن مرسی به جریان‌ها و حکومت‌های اخوانی هویدا شد تا رویکردهای مصر در سطح بین‌المللی امتداد یابد و در نتیجه، موازنه‌گری منطقه‌ای به موازنه‌گری بین‌المللی کمک کند و در واقع به آن قوام بخشد. در نتیجه، نگرانی‌ها در مورد سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی مرسی به‌طور توأمان بود که در دوره سیسی تغییر کرد؛ هرچند به نظر می‌رسد در سطح بین‌المللی استمرار یافته است. در سطح کلان می‌توان گفت تغییر در سطح منطقه‌ای در دوره مرسی لاجرم به بازبینی در رویکرد بین‌المللی مصر می‌انجامد و مصر برای تحکیم رویکرد مستقل و نوین خود در سطح منطقه ناچار بود به موازنه‌گری در سطح بین‌المللی بپردازد تا فشارهای ساختاری در سطح نظام

بین‌الملل بر سیاست منطقه‌ای خود را قابل تحمل کند.

در دوره سیسی الگوهای رفتار مصر در سطح منطقه‌ای به دوره مبارک بازگشت و تلاش برای تنوع‌بخشی و احتمالاً موازنه‌گری بین‌المللی ادامه یافت؛ اما این نه برای مقابله با فشارهای ساختاری در برابر سیاست منطقه‌ای مصر، بلکه برای افزایش منابع و ابزارهای اقتصادی آن در بلندمدت است. در واقع، عدم تحول‌خواهی در سطح منطقه‌ای در کنار تنوع‌گرایی در سطح بین‌المللی است که روشن می‌سازد، چرا برای نمونه عربستان و دیگر کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه نگرانی چندانی در مورد سیاست خارجی مصر در دوره سیسی ندارند، در حالی که سیاست منطقه‌ای مرسی را یک چالش جدی می‌بینند.

در کنار عقب‌گرد از رهیافت منطقه‌ای مرسی، مسئله مهم تغییر درون‌پارادایمی سیاست خارجی سیسی است. در این معنا، پارادایم حاکم بر سیاست و روابط خارجی مصر تفاوت چندانی با دهه‌های پیشین ندارد؛ با این حال سیسی نیز جهت‌گیری‌های نوینی را وارد سیاست خارجی مصر کرد. این تغییرات را از آن جهت نمی‌توان پارادایمیک دانست که مبانی و مفاهیم بنیادین سیاست خارجی مصر دستخوش دگرگونی نشده است و مهم‌تر از همه، هویت مصر را بر مبنایی غیر از فهم کلان اسلامی - به سبک اخوان - می‌سازد. در این معنا، دو تحول درون‌پارادایمی در سیاست خارجی سیسی بروز کرده است:

۵-۱. تنوع‌بخشی بین‌المللی

سیسی برای رهایی از فشارهای ایالات متحده و کاهش از وابستگی به کمک‌های اقتصادی و نظامی آن، گشایش به روی روسیه و چین را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد و از دو کشور دیدار کرد. بر این مبنای «موازنه‌سازی در سیاست خارجی» از اصول سیاست خارجی سیسی است «و در نتیجه، رابطه استراتژیک ما با ایالات متحده دیگر به معنای غفلت از دیگر قدرت‌های سیاسی جهان نخواهد بود» (خلیفه، ۲۰۱۵). همچنان که «حمید و ماندافیل» پس از کودتای ۲۰۱۳ نوشتند: «غیرمحمتمل است که همکاری مصر [با آمریکا]، همچون دوره مبارک، به شکلی تمام و کمال تضمین شود» (حمید و ماندافیل، ۲۰۱۳، ص ۲).

«سامح شکری»، وزیر خارجه مصر، در این زمینه می‌گوید: «روابط راهبردی با ایالات متحده به معنای آن نیست که مصر منافع و روابط خود با اطراف دیگر را محدود کند» (Daily News Egypt, 2016). در واقع تنوع‌بخشی به همکاری‌های بین‌المللی در کنار کاهش وابستگی به ایالات متحده، با هدف احیای مشروعیت بین‌المللی حکومت پس از کودتا در دستور کار قرار گرفت. نکته مهم آنکه این رویکرد تناقضی با سیاست بین‌المللی مرسى ندارد. تفاوت دو رویکرد در آن است که در دوره مرسى، تنوع‌بخشی و موازنه‌سازی بین‌المللی در کنار تحوّل در سیاست منطقه‌ای، برای تقویت آن مدنظر بود؛ اما در دوره سيسى چنین تلازمی بین تنوع‌بخشی بین‌المللی و رویکرد منطقه‌ای وجود ندارد.

۵-۲. استقلال جویی منطقه‌ای

سیاست خارجی مصر وزن سیاسی و ژئواستراتژیک آن را در منطقه بازتاب نمی‌دهد (Darwisheh, 2014-2015, p 63)؛ به همین دلیل، نیل فهمی بر بازیابی نقش منطقه‌ای مصر به‌مثابه یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی مصر تأکید کرده است (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵). طبعاً این نگرش با پیش‌فرض ایفای نقش مستقل در منطقه قابل درک است؛ مسئله‌ای که می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین آورده سيسى در سیاست خارجی در نظر گرفته شود. رویکردهای مصر در قبال بحران‌های سوریه و یمن، استقلال‌جویی منطقه‌ای مصر را روشن‌تر می‌سازد. قاهره از همراهی سنتی با عربستان در پرونده‌های منطقه‌ای فراتر رفته است. از دید منتقدان، سیاست منطقه‌ای سيسى «متزلزل» و «سردرگم» است (Hassan, 2015)، با این حال و برای نمونه مصر از حمله ایالات متحده به سوریه نیز انتقاد می‌کند.

نکته مهم آن است که این نقش منطقه‌ای بر بازتعریف هویتی مصر صورت نگرفته است. در دوره مرسى، هویت اسلامی مصر در حال تغییر الگوهای دوستی و دشمنی این کشور در منطقه بود و در نتیجه مصر با تعریفی متفاوت از هویت خود، نزدیک شدن به جریان‌ها و دولت‌هایی را دنبال می‌کرد که در دوره مبارک و نیز سيسى، تهدیدات امنیت ملی مصر در نظر گرفته شده است. مصر در دوره سيسى، با بازگشت به هویت میهن‌پرستانه و گفتمان «نخست مصر!» در عمل در

سطح منطقه‌ای به دوره مبارک بازگشت؛ اگرچه تلاش برای استقلال بیشتر در منطقه نیز به رویکرد منطقه‌ای مبارک اضافه شده است.

نتیجه‌گیری

افزوده‌های عبدالفتاح السیسی سبب بروز تغییراتی در سیاست خارجی مصر شده است. سیسی پس از حکومت اخوانی مرسی به قدرت رسید و همچون سیاست داخلی، بخش عمده‌ای از سیاست خارجی وی در نفی سیاست‌های مرسی و ابراز تفاوت مصر پیش و پس از ۲۰۱۳ مطرح شده است. در نتیجه، گفتمان اخوانی مرسی در دوره سیسی جای خود را به گفتمان «نخست مصر» سیسی داد و به عبارتی، جهان‌بینی نخبگان حاکم بر مصر تحول یافت. تغییر جهان‌بینی و تحول گفتمانی یادشده در کنار منافع صنف نظامیان مصری در حفظ ثبات و امنیت در درون و پیرامون مصر، ادراک تهدید در دوره سیسی را تغییر داد و موجب طرح اولویت‌های نوینی در سیاست خارجی مصر شد.

در ادراک تهدید، نظام سیسی چهار تهدید عمده را مورد توجه اعمالی یا اعلامی یا هر دو قرار داد؛ نخست تروریسم که از اخوان‌المسلمین تا داعش را در برمی‌گیرد و مبارزه با آن در درون و پیرامون مصر ضرورتی مرتبط با امنیت ملی است. دوم دخالت خارجی است که عمدتاً به پشتیبانی کشورهای هم‌چون ترکیه و قطر از اخوان‌المسلمین اشاره دارد. سوم شرایط بغرنج اقتصادی است که از جمله دلایل اصلی سقوط مبارک و حتی مرسی در نظر گرفته می‌شود و واپسین تهدید فضای انقلابی و ناآرام منطقه است که امکان تسری به درون مصر - در سطوح گفتمانی و عملیاتی - را دارد.

بر مبنای تهدیدات ادراک‌شده، اولویت‌های سیاست خارجی مصر نسبت به دوره مرسی تغییر کرد. در این شرایط به اولویت‌هایی همچون مبارزه با جریان‌های اسلام‌گرا، ارتقای جایگاه منطقه‌ای در فضای پرتنش منطقه، کسب و ارتقای مشروعیت بین‌المللی نظام و نیز جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی توجه گردید. اولویت‌های یادشده، همچنین، در قالب روایت‌های نوینی کانالیزه شد تا مشروعیت و مقبولیت سیاست خارجی و نظام را افزایش دهد. از جمله مهم‌ترین

روایت‌های سیاست خارجی مصر در دورهٔ سیسی می‌توان به دگرسازی از اخوان‌المسلمین در برابر مصر، قهرمان‌سازی سیسی به‌مثابه نجات‌دهندهٔ مصر و ارتقای جایگاه ذهنی ارتش نزد مردم مصر به‌مثابه حلال مشکلات اشاره کرد.

تغییر در سیاست خارجی مصر در دورهٔ سیسی در سطح درون‌پارادایمی و با هدف ارتقای مشروعیت و کارایی نظام بروز کرد. به عبارتی در پاسخ به این پرسش که «تغییر سیاست خارجی در چه سطحی رخ داد»، می‌توان گفت که تغییرات در سطح پارادایم حاکم بر سیاست خارجی نبوده، بلکه تغییرات درون‌پارادایمی کم‌سابقه‌ای در سیاست خارجی مصر رخ داده است؛ یعنی دو تغییر درون‌پارادایمی مهم، «تنوع‌بخشی به روابط بین‌المللی مصر» و «تلاش برای ایفای نقش مستقل در سطح منطقه‌ای».

پی‌نوشت‌ها

۱. این رویکرد سبب شد که برخی مرسی را به اخوانی کردن سیاست خارجی متهم کنند. اتهام اخوانی کردن البته در اصل در ارتباط با سیاست داخلی مرسی مطرح بود؛ اما به تدریج به سیاست خارجی نیز تسری یافت. برای نمونه بنگرید به مطلب روزنامه‌اثرگذار السفير: «مرسی والسیاسة الخارجیة: من أجل الجماعة... لا الوطن»، ۲۷ یولیو ۲۰۱۳.

۲. مصر از جمله اعضای اولیه ائتلاف «طوفان قاطعیت» به رهبری عربستان در جنگ علیه یمن بود؛ اما از همان آغاز از مشارکت گسترده در جنگ اجتناب کرد و به تدریج به طور کامل از این جنگ عقب نشست و به جز حمایت تبلیغاتی و سیاسی از ورود عملی به جنگ پرهیز نمود. در ظاهر هدف سیاسی از حمایت حداقلی از عربستان در یمن جلب سرمایه‌گذاری‌ها و دریافت کمک مالی از ریاض است. سیسی در یک سخنرانی که عصبانیت مقامات سعودی را برانگیخت عنوان کرد: «جنگ یمن سبب متراکم شدن بدهی‌ها بر مصر شده است.» (منبع: <https://www.youtube.com/watch?v=CVI5o0vYPxc>).

بر اساس شواهد موجود، مصر در سطح بزرگترین ارتش عربی حتی در مرحله اولیه جنگ علیه یمن نیز مشارکت نکرد و همین امر سبب بروز اختلافاتی میان ریاض و قاهره شد.

منابع

- احمدیان حسن (۱۳۹۳). ظهور محور اخوانی در خاورمیانه و دگرگونی نظم منطقه‌ای. مجموعه مقالات بیست و یکمین همایش بین‌المللی خلیج فارس: جهان در حال گذار: تحولات ژئوپلیتیک جهان اسلام و خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. صص ۳۲۹-۳۴۲.
- هادیان، ناصر (۱۳۹۱). مفهوم انقلاب و تحولات جهان عرب. فصلنامه سیاست. ۴۲ (۴)، صص ۲۲۲-۲۰۵.
- أبو طالب، حسن (۱۹۸۹). مستقبل العلاقات المصرية - العربية: السياسة الخارجية المصرية في البيئة العربية ۱۹۷۰ - ۱۹۸۷. مجلة المستقبل العربي. (۱۲۲)، صص ۴۹-۷۰.
- القاسم، باسم و الدنان، ربیع (۲۰۱۶). مصر بين عهدی مرسى والسیسی: دراسة مقارنة. بیروت: مركز الزيتونة للدراسات والإستشارات.
- أمین، سمیر (۲۰۱۱). ثورة مصر وعلاقتها بالآزمه العالمیه. القاهرة: دار العين للنشر.
- ثروت، ریم (۲۰ يوليو ۲۰۱۹). «اکتتمال مسار خریطه مصر الاستثماریه». البورصجیه نیوز. <http://alborsagia.news/258601> - «اکتتمال مسار خریطه مصر-الاستثماریه.html».
- سلیم، محمد السید (۱۹۹۸). تحلیل السیاسه الخارجیه. الطبعة الثانية. القاهرة: مكتبة النهضة المصریه.
- سلیم، محمد السید (۱۹۸۰). «التحليل الناصری للسیاسه الخارجیه». مجلة المستقبل العربی، (۲۰)، صص ۴۲-۶۲.
- شبلی، السید أمین (۲۰۰۲). «نظرة على السیاسه الخارجیه المصریه فی خمسين عاماً، ۱۹۵۲-۲۰۰۲» مجلة السیاسه الدولیه. العدد ۱۴۹.
- حمید، شادی. ماندافیل، بیتر (۲۰۱۳). انقلاب اللاعودة: الولايات المتحدة أمام إعادة ترتيب أولوياتها فی مصر، موجز السیاسه. مركز بروکنجز الدوحه.
- عبدالناصر، جمال (۱۹۹۶). فلسفه الثورة. القاهرة: بيت العرب للتوثيق العصری.
- مركز الجزيرة للدراسات (أغسطس ۲۰۱۵). «سیاسه مصر الخارجیه زمن السیسی و غیاب المنظومه الإستراتيجية» تقارير. الدوحه: مركز الجزيرة للدراسات.
- خليفة، عزمی (مارس ۲۰۱۵). سیاسه مصر الخارجیه فی عهد الرئيس السیسی. مجلة حالة مصر، المركز الإقليمي للدراسات الإستراتيجية.

- Ahmadian, Hassan (2014) "Egyptian Foreign Policy Identities," *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 5, No. 3, pp. 5-31.
- Bayoumi, Alaa (June 27, 2013) "Morsi's Foreign Policy Record Reviewed," *Al-Jazeera*.
<http://www.aljazeera.com/indepth/features/2013/06/2013625114318963367.html>
- Berti, Benedetta (Spring 2013) "No Blank Cheques: Morsi and Hamas," *Fathom Journal*. <http://fathomjournal.org/no-blank-cheques-morsi-and-hamas/>
- Brown, Nathan & Michael Dunne (July 29, 2015) "Unprecedented Pressures, Uncharted Course for Egypt's Muslim Brotherhood," *Carnegie Endowment for International Peace*. <http://carnegieendowment.org/2015/07/29/unprecedented-pressures-uncharted-course-for-egypt-s-muslim-brotherhood-pub-60875>
- Cantir, Cristian & Kaarbo, Juliet (2016) "Unpacking Ego in Role Theory: Vertical and Horizontal Role Contestation and Foreign Policy," In Cantir, Cristian & Kaarbo, Juliet (Eds), *Domestic Role Contestation, Foreign Policy, and International Relations*, New York: Routledge.
- Daily News Egypt (June 8, 2016) "Two years of foreign policy under Al-Sisi: reaching out and new options," *Daily News Egypt*. <http://www.dailynewsegypt.com/2016/06/08/two-years-foreign-policy-al-sisi-reaching-new-options/>
- Darwisheh, Housam (2014-2015) "Regime Survival Strategies and the Conduct of Foreign Policy in Egypt," *IDE ME Review*, Vol. 2, pp. 43 – 64.
- Hanna, Michael W. (August 13, 2014) "The Sisi Doctrine," *Foreign Policy*. <http://foreignpolicy.com/2014/08/13/the-sisi-doctrine/>
- Hassan, Hanine (November 2015) "Sisi's Foreign Policy: a 'Miracle' for Israel but a Disaster for Palestine," *Middle East Eye*. <http://www.middleeasteye.net/columns/sisi-s-foreign-policy-miracle-israel-disaster-palestine-1732786166>
- Hudson, Valerie M. (2014) *Foreign Policy Analysis: Classic and Contemporary Theory*, New York: Rowman & Littlefield.
- Kessler, Oren (February 12, 2017) "Egypt Picks Sides in the Syrian War: How Sisi Learned to Love Assad," *Foreign Affairs*. [https:// www.](https://www.)

- foreignaffairs. com/ articles/ syria/2017-02-12/egypt-picks-sides-syrian-war
- Khalil, Yousef (March 27, 2017) “Sisi's NATO-like Pan-Arab Force Would fail,” *The New Arab*. <https://www.alaraby.co.uk/english/comment/2017/3/27/isis-nato-like-pan-arab-force-would-fail>
- Leber, Andrew (March 10, 2015) “An Army for the Arab League?” *The New Arab*. <https://www.alaraby.co.uk/english/politics/2015/3/10/an-army-for-the-arab-league>
- Linn, Emily Crane (January 28, 2016) “The Army and its President: To Keep the Armed Forces Happy, President Sisi is Giving them Egypt’s Economy,” *Foreign Policy*. <http://foreignpolicy.com/2016/01/28/the-army-and-its-president-egypt-sisi/>
- Mason, Robert (2016) “Egypt’s Future: Status Quo, Incremental Growth or Regional Leadership?” *Middle East Policy*, Vol. XXIII, No. 2, pp. 76-94.
- Monier, Elizabeth Iskandar & Ranko, Annete (2013) “The Fall of the Muslim Brotherhood: Implications for Egypt,” *Middle East Policy*, Vol. XX, No. 4, pp. 111-123.
- Morsy, Ahmed (April 14, 2013) “Morsi’s Un-revolutionary Foreign Policy,” Middle East Institute. <http://www.mei.edu/content/morsi%E2%80%99s-un-revolutionary-foreign-policy>
- Oxford Business Group (August 4, 2016) “Egypt seeks to boost foreign direct investment.” <https://oxfordbusinessgroup.com/news/egypt-seeks-boost-foreign-direct-investment>
- Oxford Business Group (June 28, 2016) “New investment law in Egypt to attract further FDI.” <https://oxfordbusinessgroup.com/news/new-investment-law-egypt-attract-further-fdi>
- Saddiqui, Fazzur Rahman (September 8, 2016) *Changing Contours of Egypt’s Foreign Policy in the Aftermath of Uprising*, Issue Brief, Indian Council of World Affairs.
- Selim, Gamal M. (2015) *The International Dimensions of Democratization in Egypt The Limits of Externally-Induced Change*, New York & London: Springer.
- Mohamed, Eid & Momani, Bessma (2014) “The Muslim Brotherhood: Between Democracy, Ideology and Distrust,” *Sociology of Islam*, No. 2,

pp. 196-212.

- Grimm, Jonnis & Roll, Stephan (November 2012) "Egyptian Foreign Policy under Mohamed Morsi: Domestic Considerations and Economic Constraints," *SWP Comments*, German Institute for International and Security Affairs. https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/comments/2012C35_gmm_rl.pdf
- Salem, Paul (October 5, 2012) "Morsi Moves to Rebuild Egypt's Mideast Leadership Role," *Al-Monitor*. <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2012/al-monitor/morsi-egypt-regional-role.html>
- Sayigh, Yazid (August 2012) *Above the State: The Officers' Republic in Egypt*, The Carnegie Papers, Carnegie Endowment for International Peace.
- Trager, Eric (March 8, 2017) "Sisi's Domesticated Foreign Policy," *The Washington Institute*. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/sisi-domesticated-foreign-policy>
- Telci, Ismail N. (November 11, 2016) "Sisi's gamble: How Egypt's turn toward Iran changes power in the region," *Middle East Eye*. <http://www.middleeasteye.net/columns/sisi-s-risky-gamble-how-resetting-egyptian-foreign-policy-shifting-power-1818341258>